

### کلیات بسحق

علیرضا ذکاوتی قراگوزلو\*

کلیات بسحق اطعمه شیرازی / تصحیح منصور رستگار فسائی. - تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲، یکصد و سی و یک + ۳۳ ص

#### چکیده

بسحق اطعمه شیرازی، ادیب و طنزپرداز نامی سده نهم هجری، و مهم‌ترین محور معنایی آثار او وصف اطعمه است. کلیات او به تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی، در سال ۱۳۸۲ در تهران (مرکز نشر میراث مکتوب با همکاری بنیاد فارس شناسی) چاپ شده، و این گفتار موجز، معرفی این چاپ از کلیات وی، و نیز در بردارنده نکاتی از شعرهای بسحق اطعمه شیرازی است. نویسنده گفتار، بر آن است که طنزهای بسحق، راوی قصه شکمهای گرسنه و چشمان حسرتبار مردم آن روزگار و آثار وی، حاوی مواد تاریخ اجتماعی است که گذشته‌هایی از زندگی واقعی مردم را منعکس می‌کنند.

بسحق شیرازی (متوفی ۸۲۷ ه. ق) یک نسل پس از حافظ می‌زیسته، میان ادیب ظریف و طنزپرداز و شاعر عامی‌نوسان دارد. ما در عربی هم شاعرانی داریم که از محترفه بوده‌اند یا از زبان پیشه‌وران حرف می‌زده‌اند با تأخیری یکی دو قرنه، بسحق اطعمه و نظام البسه همان نقش را در ادب فارسی ایفا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

\* پژوهشگر و منتقد متون ادبی و تاریخی.

البته بسحق عامی نبوده بلکه ادیبی درس خوانده و زحمت کشیده بوده ولی در بیان اصطلاحات و واژگان و حتی سلیقه‌ها و آرزوها و گاه اعتراضات و نیش و کنایه‌ها در واقع سخنگوی عوام است و مانند شاعر مردمی و مشروطه‌خواه سیداشرف گیلانی در قرن اخیر که ضمن توصیف میوه‌ها و خوراکیها - خصوصاً فسنجان - حرفهای خود را می‌زند. بسحق هم البته پوشیده‌تر ولی مسلماً با عمد و قصد از قول شکمهای گرسنه و چشمان حسرتبار فقرا درد دلها دارد.

طشت حلوا چه بری از پی نعشم فردا

کاین دم از گرسنگی طشت من از بام افتاد

چه رستم چه بیژن چه این و چه آن

دوانسند و سرگشته از بهر نان

بیهوده نیست که نخستین ناشر دیوان بسحق، میرزا حبیب اصفهانی از ادیبان متجدد و منتقد قرن گذشته است. میرزا حبیب که خود نثر نویسی هنرمند و دانشوری آگاه است متوجه جنبه مردمی و انتقادی دیوان بسحق بوده است. بسحق شخصاً خود را عدیل عبیدزاکانی - که از قضا معاصر هم بوده‌اند - می‌داند هر چند به نحوی با او فاصله می‌گیرد و لطیفه‌ای هم بارش می‌کند: سخن این ضعیف با شعر او [= عبید] مناسبتی بغایت عجیب و غریب دارد و اگر خواهی که این مناسبت معلوم فرمائی چنان تصور کن که شاعران، شعری که گفته‌اند همچون خانه‌ای بوده که میرز و مطبخ نداشت... عبیدمبرز را بنا کرد و این فقیر حقیر مطبخ برافراشت... الخ» (ص ۲۹۲). البته عبید آنجا که طنز - و نه هزل - می‌آفریند بی‌نظیر است.

از خصوصیات بسحق این است که علاوه بر نظیره گویی و نقیضه گویی برای معروفترین اشعار، رسالات نثر نمکین و شیوا و پرنکته ایضاً در مضمون اغذیه و اطعمه دارد و در این شیوه نثر نویسی هم تابع عبید است.

دکتر منصور رستگار فسایی بر اساس نسخه‌های خطی معتبر و همچنین با نظر به نسخه‌های چاپی این نشر تازه را که بهترین چاپ کلیات بسحق است ترتیب داده‌اند و مشکلات دیوان بسحق را مراجعه به منابع متعدد و تحقیقات و تتبعات پرمایه حل کرده‌اند که اهل تحقیق ارزش این کار را درمی‌یابد. دیگر از مشکلات دیوان بسحق، «شیرازیات» آن است که محقق محترم در حل آنها نیز کوشش به عمل آورده‌اند.

صرف نظر از خواندنی بودن و مشغول کننده و فکاهی بودن اثر، می‌بایست توجه

داشت که این اثر به نوعی حاوی مواد تاریخ اجتماعی است که گذشته‌هایی از زندگی واقعی مردم را منعکس می‌سازد. محقق محترم برای نمونه نمایه غذاها در آن عصر را استخراج کرده‌اند (۳۱۵ به بعد).

بسحق به توصیف و تشبیه و استعاره پردازی بسنده نکرده، بلکه در لفافه طنز، بعضی نامداران زمان همچون شاه نعمت الله ولی را مورد تعریض قرار داده، چنانکه مشهور است شاه نعمت الله سروده بود:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم  
حافظ با تلمیح به آن گفته:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند  
بسحق مطلب را از آسمان به زمین کشیده:

گییا پزان سحر که سر کله واکنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند<sup>۲</sup>  
خود شاه نعمت الله می‌دانست که بسحق مردی است اهل معرفت لذا با اشاره به نقیضه دیگر بسحق بر وی، روزی از او پرسید: «رشته لاک معرفت شماست؟» بسحق گفت: دیگران از «الله» سخن می‌گویند و ما از «نعمت الله»!

بسحق در نثر خود که دستش بازتر است از کثیف بودن خوراکیهای بازاری از فقر و فلاکت مردم که با چیزهای ارزان و کم خاصیت شکم می‌انباشتند یاد می‌کند که یادآور «تعریفات» عبیدزاکانی است:

لورک: دوعی که گردان بجوشانند و سگان حشمی چند نوبت دهن در آن کنند و بوی روغن در آن نشنوند!

الکشکینه: گندم پخته‌ای که در آفتاب نهند تا ترش شود و کلاغ... چلغوزکی در آن کند و پیاز خام در آن اندازند.

الچرکن: ظرف او. الپیریشان: مردکی که این ترکیب روا داشت که مسلمانان بخورند! مهبیه: از آن گنده‌تر و مردارتر، و اصلش از آب ماهی است و مهملاتی چند که مرده شویان لار می‌دانند!

ضایع: نانی که با آن خورند.

باطل: سعی که در آن کنند.

دارالنکبة خانه‌ای که او آنجا باشد.<sup>۳</sup>

ته دیگ: در ممالک ترکستان سوختگی دیگ نام کرده‌اند و بی تکلف در میان اطعمه

به سوختگی او و خامی چندان که بجوئی نیابی! (ص ۲۸۷). حکما گفته‌اند: «اغذیه، کثیر  
الکیفیه و قلیل الکیفیه می‌باید» (ص ۵).

اینک با نقل ابیاتی نمونه اشعار و تقیضه‌های جالب بسحق را عرض می‌کنیم و اهل  
مطالعه را خصوصاً به ملاحظه این چاپ که تعلیقات خوبی دارد توصیه می‌نماییم.

زنده آن است که در خاتقش آتش دهند

مرده آن است که حلواش به بالین نبرند

چه فیض جذبه و انوار می‌رسد به دلم

ز پهلوی بره و ران مرغ و سینۀ غاز

در معده‌ای که ماست بود جای سرکه نیست

غوغا بود و پادشاه اندر ولایتی»

«پیش از من و تو بر رخ کاجی کشیده‌اند

دوشاب نیکبختی و کشک بداختری!

صبحی در دکانی شیردانی رسید از دست گیپائی به دستم

بدو گفتم که بریان یا کبابی که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا پاره‌ای اشکنبه بودم ولیکن با برنج و نان نشستم

«کمال همنشین در من اثر کرد...»

مقاله را با این نکته به پایان می‌بریم که بسحق از ظرافت طبع و شیرین سخنی و  
نکته‌پردازی شاعر حکیم سعدی شیرازی نیز بسیار اقتباس نموده و استفاده کرده است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: مقاله علیرضا ذکاوتی قراقرلو تحت عنوان «شاعران عامی در ادب عربی» در کیهان فرهنگی دیماه ۱۳۶۶.

۲. ک: صفحه هفتاد و یک مقدمه مصحح.

۳. ر.ک: صفحه هفتاد و چهار مقدمه مصحح، نیز ر.ک: صفحه یکصد و بیست و چهار.